

ای یاران الهی نامه مفصّلی از جناب اسفندیار مهربان رسید حکایت از شرح کشاف مینمود ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۸۲۵

خرم شاه

یزد

جناب اسفندیار مهربان و بهرام خداداد و رستم اردشیر و کیقباد خداداد علیهم بهاء الله الاهی

هو الله

ای یاران الهی نامه مفصّلی از جناب اسفندیار مهربان رسید حکایت از شرح کشاف مینمود و عبدالبهاء فرصت دقیقه‌ئی ندارد با وجود این از شدت مهربانی بجواب میپردازم شماها عموماً در ساحت حضرت پروردگار مقربید و مقبول و منظور نظر عنایت موفور غریق دریای الطافید و مورد احسان حضرت رحمن مطمئن باشید جواب مسائلیست که جناب اسفندیار مهربان مرقوم فرموده است ولی مجبور بر اختصارم زیرا مجال ندارم نفوسیکه تصدیق نموده‌اند و بهدایت پرداخته‌اند و حال بکلی پیریشانی فکر مبتلا شده‌اند سبب این است که این اشخاص با نفوس غافله معاشر گشته‌اند و مخالفت نصّ صریح الهی نموده با اشرار الفت گرفتند و مؤانست جستند این است که میفرماید مجالست اشرار نور جانرا بنار حُسان تبدیل نماید زیرا ممکن نیست که شخص سالمی با شخص مسلولی و یا مجذومی الفت نماید و علت سرایت نکند امروز جمعی بیخردان که مانند حیوان اسیر عالم طبیعتند و از جهان الهی خبری ندارند با هر نفسی الفت کنند القاء شبهات نمایند کم کم این سم مهلک در نفوس مستمعین تأثیر کند زیرا غافلین این ایام را میزان ادراک حسّ است و میزان حسّ ناقص و در سفر اروپا در لندرا در مدرسه عالیّه اکسفورد که اعظم دار الفنون عالم است در مقابل صد و هفتاد و پنج فیلسوف ادله قاطعه اقامه شد که میزان حسّ ناقص است و البته در جرائد خوانده‌اید

و اما عبارت کلمه مبارکه در اسرار مکنونه که باین مضمون میفرماید هیکل بقا از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود و گریست و کرویّان از ناله او گریستند چون سبب استفسار شد هیکل بقا فرمود در عقبه وفا منتظر ماندم و رایحه وفا نیافتم چون رجوع نمودم حمامات قدسی چند را دیدم در دست کلاب ارض مبتلا و حوریّه الهی سؤال از اسامی آنها نمود جمیع مذکور شدند مگر اسمی از اسما چون حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل غرفات بیرون دویدند و چون



ORIGINAL

حرف ثانی شنیدند بر تراب ریختند و از مکن غیب ندا بلند شد که زیاده بر این جائز نه این مضمون آن کلمات مکنونه است نه عین عبارت باری ملاحظه نمائید آن اسمی که در آن زمان بتمامه ذکر نشد چه بود ملاحظه مینمائید که بیوفایان چه کردند و چه جفائی روا داشتند اذیتی نبود که نکردند و صدمهائی نماند که نزدند و بسیف جفا هر دم جسد مظلوم را قطعه قطعه نمودند و این در نزد جمیع واضح و مشهود است عجبر از این آنکه با وجود این ظلم و ستم و شدت جفا اظهار مظلومیت نیز میفرمایند فاعتبروا یا اولی الالباب

و اما پر و شانه که در کلمه مبارکه مکنونه مذکور آن میثاق الهی است این عهد و میثاق از برای آن گرفته شده که وفا بعدالبهاء نمایند نه اینکه گلوی مبارک یعنی امر مبارک را بخراشد ولی بکلی چشم از انصاف بسته بنهایت جفا و اعتساف پرداختند

اما در حقّ چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بچوپان است اما آبیاری میتواند محلی مهیا نماید که در ایام ممنوعه آب در آنجا جمع گردد و در اوقات سائره بزراعت داده شود

و اگر چنانچه نفسی حق دیگری را بخوشی تأدیه ننماید و پایمال خواهد البتّه باید بقوه حکومت آن حق تحصیل شود

بجناب اخوی میرزا جمشید و فرزندان و امة الله شهربانو و اخوی رستم و همشیرهها و والده و همشیرهزادگان مروارید و شاپور و فریدون و سروش جیوه و شهریار خداداد و بمان شاهویر و بمان جیوه و شیرین مهربان و پسر عمو بهرام و علی اکبر محمد منشادی و اهل بیت و حاجی علی محمد و فرزندان و اهل محفل میثاق و حاجی علی حسین آبادی و اهل محفل خرم شاه از قبل عبدالبهاء نهایت محبت و وفا ابلاغ دار و علیک البهاء الابهی

عباس

عبدالبهاء

۲۲ شوال ۱۳۳۸